

بانکداری اسلامی و بررسی استقرار حاکمیت شرکتی در شبکه بانکی کشور

سیدصادق مسرور

چکیده

حاکمیت شرکتی یکی از مسایل بسیار حائز اهمیت در نهادهای پولی و مالی است؛ به نحوی که ضعف و توجه ناکافی به حاکمیت شرکتی صحیح در بانک‌ها به عنوان یکی از علل اساسی بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ شناخته شده است. نتایج تلاش محققین نشان می‌دهد، بسیاری از اختلالات و چالش‌های موجود در نظام بانکی کشور از جمله عدم شفافیت، کارآیی پایین بانکها، تخصیص غیرکارآیی منابع، نبود مدیریت ریسک کارآمد، انتصابات غیرتخصصی در بین مدیران بانکی، عدم تأمین حقوق سپرده‌گذاران و سایر ذی‌نفعان برآمده از فقدان طراحی و اجرای نظام حاکمیت شرکتی مناسب در بانکهای کشور است. وظیفه حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری در قبال ترتیب سازو کاری که از کلیه حقوق ذی‌نفعان این حوزه دفاع نماید بسیار سنگین است. در این میان بانکداری اسلامی ظرفیت بالایی در اجرای اصول حاکمیت شرکتی دارد. این نظام با دارا بودن محرک‌هایی چون رقابت‌پذیری، قوانین و مقررات خاص در بانکداری اسلامی، الزام افراد به رعایت اخلاق اسلامی و شرایط اخلاق‌مدارانه محیط اجتماعی - سیاسی جامعه اسلامی می‌تواند بستر ساز مناسبی برای تحقق حاکمیت شرکتی در نظام بانکی باشد. در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع و مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است، سعی بر آن است بر اساس نتایج کارهای انجام شده توسط محققین در خصوص مباحث مربوط به بانکداری اسلامی و حاکمیت شرکتی، به جمع‌بندی و مرور استقرار حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی، چالش‌های موجود و ارائه ویژگی‌های نظام حاکمیت شرکتی مطلوب در نظام بانکی کشور پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: نظام بانکی، بانکداری اسلامی، حاکمیت شرکتی، اصول حاکمیت شرکتی.

۱. مقدمه

۱-۱- بیان مساله

به دنبال تشکیل شرکت‌های بزرگ و طرح موضوعاتی مهم در رابطه با نحوه اداره آنها، مسائل مربوط به تفکیک مالکیت از مدیریت در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در سطح جهانی مطرح شد. موضوع حاکمیت شرکتی به شکل کنونی، ابتدا در دهه ۱۹۹۰ در انگلستان، آمریکا و کانادا در پاسخ به مشکلات ناشی از عدم اثربخشی هیات مدیره در عملکرد شرکت‌های بزرگ مطرح شد. بعد از بحران آسیا در سال ۱۹۹۷، نگاه‌ها برای نخستین بار معطوف به حاکمیت شرکتی در بانک‌ها شد. به طوری که بانک‌ها و موسسات مالی سراسر جهان - یکی پس از دیگری به اهمیت بالای حاکمیت شرکتی پی بردند و بر اجرای اصول حاکمیت شرکتی در بانک‌ها تاکید کردند. در این راستا، کمیته نظارتی بانکی بال^۱ اولین نسخه دستورالعمل «ارتقای حاکمیت شرکتی در واحدهای بانکی» را در سال ۱۹۹۹ تدوین کرد که پایه و اساس اصول حاکمیت شرکتی سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در سال ۲۰۰۴ و همچنین نسخه اصلاح شده این دستورالعمل در سال ۲۰۰۶ شد. هیات خدمات مالی اسلامی نیز در سال ۲۰۰۶ اقدام به تدوین اصول حاکمیت شرکتی خاص موسسات مالی اسلامی نمود. بعد از شروع بحران مالی جهانی در تابستان ۲۰۰۷، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)^۲ نخستین سازمانی بود که در این راستا گام برداشت و گروه راهبردی حاکمیت شرکتی را تشکیل داد تا موضوع حاکمیت شرکتی در بانک‌ها را با تاکید بر چهار حوزه جبران خدمات، مدیریت ریسک، نقش و وظایف هیات مدیره و رعایت حقوق سهامداران مورد بررسی قرار دهد. در تمامی گزارش‌ها و مقاله‌های منتشر شده بر اهمیت بالای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها تاکید شده و به حاکمیت شرکتی نادرست به عنوان یکی از علل اصلی بحران اشاره شده است [۱]. حاکمیت شرکتی را مجموعه روابط میان هیأت مدیره، مدیر، سهامداران و کلیه ذی‌نفعان (از جمله کارکنان) تعریف کرده‌اند که تأمین‌کننده منافع کلیه اشخاص ذی‌نفع باشد. حاکمیت شرکتی تعیین‌کننده ساختاری است که توسط آن اهداف سازمان تدوین شده و ابزار دستیابی به این اهداف و نظارت بر عملکرد مشخص می‌شوند [۲].

۱-۲- ضرورت انجام تحقیق

ضرورت حاکمیت شرکتی ناشی از تضاد منافع ذی‌نفعان در ساختار شرکتی است. تضاد منافع، خود ناشی از دو علت اصلی است؛ نخست اینکه هر یک از ذی‌نفعان، اهداف و ترجیحات متفاوتی دارند و دوم آنکه هر یک اطلاعات کاملی در مورد اقدامات، دانش و ترجیحات دیگری ندارند. بدیهی است این تفکیک با فرض نبود سازوکارهای مؤثر و اجرایی حاکمیت شرکتی، زمینه‌ساز اقدام مدیران در راستای تأمین منافع خود و نه لزوماً تأمین منافع سهامداران خواهد شد. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در استقرار نظام حاکمیت شرکتی از طریق قانونگذاری و نظارت و نیز اقدامات داوطلبانه شرکت‌ها در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه صورت گرفته است. سرمایه‌گذاران و سهامداران آگاهی بیشتری در مورد ضرورت و اهمیت نظام حاکمیت شرکتی یافته‌اند و نسبت به پیگیری و استقرار این نظام در شرکت‌ها علاقه‌مند شده‌اند.

بر اساس مطالعات و تجربه‌های متعدد در نظام بانکداری، تحقق حاکمیت شرکتی در بانک‌ها به‌عنوان مهمترین راه برای دستیابی به کارآمدی و اثربخشی شبکه بانکی است و می‌تواند گام مهمی در جهت اجرای بند «۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی؛ «اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور» باشد، زیرا هرگونه اصلاح نظام بانکی به‌عنوان جزء مهم نظام مالی در ایران بدون توجه کافی به اصلاح ساختارها و فرآیندهای درونی بانک‌ها (اصول حاکمیت شرکتی) نتیجه‌بخش نخواهد بود [۳].

روش‌های حاکمیت شرکتی از کشوری به کشور دیگر بنا به تفاوت فرهنگ‌ها و ساختارهای جوامع با یکدیگر متفاوت می‌باشد. در مدل‌های غربی دو مدل برای حاکمیت شرکتی در مقابل هم قرار دارند. مدل انگلیسی - آمریکایی و مدل فرانسوی -

^۱ Basel Committee On Banking Supervision

^۲ Organization for Economic Co-operation and Development

آلمانی. در مدل اول بیشتر توجه بر روی حداکثرسازی ارزش سهام سهامداران است. در این مدل اگر بین منافع صاحبان سهام با دیگر ذینفعان تعارضی پیش آید لازم است که منافع دیگر ذینفعان نادیده انگاشته شود. در مدل فرانسوی- آلمانی، در کنار توجه به منافع سهامداران به منافع سایر ذینفعان نیز توجه نموده و سعی در برقراری نوعی توازن و همراهی بین منافع کلیه ذینفعان می‌نماید [۴].

حاکمیت شرکتی قوی در شرکت‌ها و از جمله بانک‌ها، مهم‌ترین ابزار جلوگیری از فساد محسوب می‌شود. مطالعات صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که با ضعف حاکمیت شرکتی، فساد مالی افزایش یافته و به دنبال آن سرمایه‌گذاری مستقیم داخلی و خارجی تنزل، مخارج دولت افزایش و رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. حاکمیت شرکتی در سیستم بانکداری، عمدتاً مربوط به نظام بانکداری مرسوم (غیر اسلامی) است. با وجود رشد سریع بانک‌های اسلامی از اواسط دهه ۱۹۷۰ و افزایش حضور آنها در بازارهای مالی جهانی، مباحث اندکی در زمینه تقویت حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی مطرح شده است اما تحلیل‌گران بانکداری اسلامی، درصدد تطبیق حاکمیت شرکتی رایج در بانکداری مرسوم با الگوی شریعت اسلامی برآمدند. از سوی دیگر، نظام حاکمیت شرکتی در بانک‌های ایران موضوع نسبتاً جدیدی است که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته و اقداماتی در جهت اجرایی نمودن ابعاد مختلف آن به صورت غیر منسجم در بازار پول و سرمایه کشور صورت پذیرفته است [۵]. در این تحقیق، سعی بر آن است بر اساس نتایج کارهای انجام شده توسط محققین به جمع‌بندی و مرور استقرار حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی، چالش‌های موجود و ارائه ویژگی‌های نظام حاکمیت شرکتی مؤثر (مطلوب) در نظام بانکی کشور پرداخته شود.

۲- مبانی نظری حاکمیت شرکتی

۲-۱- مفاهیم و تعاریف حاکمیت شرکتی^۱

اصطلاح "Governance" از ریشه لاتین "Gubernare" (به معنای هدایت کردن) برگرفته شده است و قبل از آن برای هدایت کردن کشتی به کار می‌رفته است [۵]. حاکمیت شرکتی یک مکانیزم ضروری است که عملکرد سازمان‌ها را در بخش‌های خصوصی و عمومی در سراسر جهان بهبود می‌بخشد [۶]. تعریف‌های موجود از حاکمیت شرکتی در دو طیف قرار می‌گیرد. در دیدگاه‌های محدود، حاکمیت شرکتی به رابطه شرکت و سهامداران محدود می‌شود. این الگویی قدیمی است که در قالب نظریه نمایندگی بیان می‌شود. در دیدگاه جامع، حاکمیت شرکتی را می‌توان به صورت شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که نه تنها میان شرکت و مالکان آنها (سهامداران) بلکه میان شرکت و تعداد زیادی از ذینفعان از جمله کارکنان، مشتریان، فروشندگان، دارندگان اوراق قرضه و ... وجود دارد. چنین دیدگاهی در قالب نظریه ذینفعان دیده می‌شود [۷].

در طی سال‌های گذشته، حاکمیت شرکتی اهمیت زیادی را برای بحث‌های دانشگاهی و هیات مدیره شرکت داشته است. [۸]. مفهوم حاکمیت شرکتی برای کسب و کار امروز مهم است. حاکمیت شرکتی، اشاره به قوانین، رویه‌ها و مدیریت قراردادهای شرکت با سهامداران، اعتباردهندگان، کارمندان، تامین‌کنندگان، مشتریان و دولت دارد [۹]. اهمیت حاکمیت شرکتی در افزایش ارزش شرکت، واقعیتی نادرست نیست [۱۰]. حاکمیت شرکتی را همچنین فرآیند استفاده از قدرت شرکت و چگونگی کنترل آن در برخورد با مسایل شرکتی و یا فراشرکتی تعریف نموده‌اند [۱۱]. حاکمیت شرکتی به ساختار و وظایف یک شرکت در رابطه با ذینفعان به طور عام و در رابطه با سهامداران به طور خاص اشاره دارد [۱۲].

حاکمیت شرکتی در نظام بانکی، مجموعه‌ای از تدابیر است که جهت تنظیم رابطه بین سهامداران، سپرده‌گذاران و مدیران طراحی و اجرا می‌شود و هدف از آن رعایت حقوق سپرده‌گذاران و سهامداران جزء، اجرای درست مقررات و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است. این تدابیر که بر نظام پاسخگوئی و مسئولیت اجتماعی استوار است، بر مجموعه‌ای از وظایف و مسئولیت‌ها تاکید دارد که باید توسط ارکان بانک پیگیری شود تا زمینه تقویت شفافیت و پاسخگوئی فراهم شود [۱۳].

^۱ Corporate Governance

حاکمیت شرکتی صحیح باید مشوق‌های مناسبی را برای هیأت مدیره و مدیریت فراهم آورد و آنها را در راستای پیگیری اهداف که تأمین‌کننده منافع شرکت و سهامداران آن است، سوق دهد. حاکمیت شرکتی در پی ایجاد موازنه بین اهداف اجتماعی و اقتصادی، فردی و جمعی، تحقق استفاده صحیح از منابع و رسیدن به مسئولیت پاسخگوئی گردانندگان منابع و برقراری پیوند هر چه نزدیک‌تر میان منافع افراد، شرکت‌ها و جامعه است [۱۴].

به گفته «علی دیواندری»، رئیس پژوهشکده پولی و بانکی، اعمال اصول حاکمیت شرکتی حصول اطمینان بانکها از رعایت استانداردهاست. وی افزود: تشکیل کمیته‌های ریسک، حسابرسی، انتصابات، حقوق و دستمزد و نیز کمیته اجرایی در بانکها سبب می‌شود تا اطلاعات درست و شفاف به هیأت مدیره و مدیرعامل ارسال شود و آنها با کمترین ریسک دست به تصمیمات درست بزنند. دیواندری تأکید کرد: اصول حاکمیت شرکتی وظایف سنگینی را بر دوش هیأت مدیره بانکها و مدیران عامل می‌گذارد [۱۵].

امروزه بانک‌ها نقش اصلی تأمین مالی کشورها را علی‌الخصوص در کشورهای در حال توسعه برعهده دارند و با عنایت به ارتباط سیستم بانکی و کل بخش‌های اقتصاد، برقراری حاکمیت شرکتی در بانکها دارای اهمیت است. همچنین حاکمیت شرکتی باعث ثبات سیستم بانکی می‌گردد که این ثبات باعث بهبود عملکرد نظام بانک ملی می‌گردد. یک سیستم بانکی باثبات، واسطه مالی کارا ایجاد می‌کند و آن را قادر می‌سازد که در تخصیص منابع به سرمایه‌گذاری‌ها موفق‌تر عمل نماید و در نتیجه می‌تواند باعث بهبود رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری شود. وجود سیستم بانکی باثبات باعث افزایش کارایی عملکرد سیستم بانکی و بهبود توزیع منابع در اقتصاد می‌شود [۱۶].

طبق تعریف فدراسیون بین‌المللی حسابداران (IFAC)^۱، در سال ۲۰۰۴، «حاکمیت شرکتی (حاکمیت واحد تجاری) عبارت است از تعدادی مسئولیت‌ها و شیوه‌های به کار برده شده توسط هیأت مدیره و مدیران موظف با هدف مشخص کردن مسیر راهبردی که متضمن دستیابی به اهداف، کنترل ریسک و مصرف مسئولانه منابع است» [۱]. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، حاکمیت شرکتی را به صورت زیر تعریف می‌کند:

مجموعه روابطی است که میان مدیریت، هیأت مدیره، سهامداران و دیگر اشخاص ذی‌نفع یک شرکت وجود دارد. همچنین حاکمیت شرکتی، تعیین‌کننده ساختاری است که توسط آن، اهداف شرکت تدوین و ابزار دستیابی به این اهداف و نظارت بر عملکرد مشخص می‌شود [۵].

از نگاه بانک جهانی، حاکمیت شرکتی دربردارنده ساختارها و سازوکارهای هدایت و کنترل شرکتها است. بر این اساس حاکمیت شرکتی روابط بین مدیریت، هیأت مدیره، سهامداران عمده، سهامداران خرد و سایر ذینفعان را مورد توجه قرار می‌دهد. حکمرانی خوب شرکتی با ارتقای عملکرد شرکتها و افزایش دسترسی به سرمایه بیرونی، به توسعه اقتصادی پایدار کمک می‌نماید [۱۷].

از بعد حقوقی، هدف از حاکمیت یا راهبری شرکتی، جلوگیری از بی‌انضباطی در فعالیت مدیران شرکتها است. حاکمیت شرکتی کارکردی نزدیک با مدیریت ریسک داشته و در واقع، مجموع اقدامات پیشگیرانه است. راهبری شرکتی تعیین‌کننده ساختاری است که به موجب آن، اهداف سازمان، تدوین و ابزار دستیابی به این اهداف و نظارت بر عملکرد مشخص می‌شود [۱۸].

از منظر صنعت بانکداری، حاکمیت شرکتی توزیع اختیارات و وظایف هیأت مدیره و هیأت عامل و شیوه اداره امور یک بانک توسط آنها بوده و شامل چگونگی انجام امور زیر است:

- تعیین راهبرد و اهداف بانک؛
- انجام فعالیتهای روزانه بانک؛
- حمایت از منافع سپرده‌گذاران، ایفای تعهدات بانک در قبال سهامداران و در نظر گرفتن منافع دیگر گروههای ذی‌نفعی که به رسمیت شناخته شدند؛

¹ International Federation of Accountants

- همسو ساختن فعالیتها و شیوه‌های کاری به منظور اطمینان از انطباق عملکرد بانک، مطابق با قوانین و مقررات لازم‌الاجرا [۱۷].

۲-۲- سیستم‌های حاکمیت شرکتی

هر کشور بر اساس عواملی نظیر چارچوب قانونی، ساختار شرکتی و سیستم‌های مالی، یک مجموعه رویه‌های حاکمیت شرکتی منحصر به فرد خود را داراست. بر این اساس تلاش‌هایی برای طبقه‌بندی سیستم‌های حاکمیت شرکتی صورت گرفته که با مشکلاتی همراه بوده است. با این حال، یکی از بهترین تلاش‌ها که از پذیرش بیشتری نزد صاحب‌نظران برخوردار می‌باشد، طبقه‌بندی معروف به سیستم‌های درون سازمانی و برون سازمانی است. عبارات درون سازمانی و برون سازمانی تلاشی جهت توصیف دو نوع سیستم حاکمیت شرکتی است و در واقع، بیشتر سیستم‌های حاکمیت شرکتی، بین این دو گروه قرار می‌گیرند و در بعضی از ویژگی‌ها مشترک‌اند [۲].

در تمام کشورها، سهامداران در ازای سرمایه‌گذاری خود حقوق مالکیت دریافت می‌کنند. این حقوق از یک سو شامل یک جریان نقدی است، بدین معنا که سرمایه‌گذار حق دارد سهم خود را از سود شرکت دریافت کند و از سوی دیگر شامل حق نظارت است که بر اساس آن سرمایه‌گذار می‌تواند از طریق اعمال حق رأی بر دارایی شرکت نظارت داشته باشد. تفاوت اصلی سیستم‌های حاکمیت شرکتی درونی و بیرونی ناشی از رابطه بین این دو حق (حق مالکیت و حق نظارت) بین سهامداران است. در کشورهای دارای سیستم حاکمیت شرکتی برون سازمانی، ساختار مالکیت رایج، مالکیت پراکنده است. این ساختار به حق جریان نقدی و حق نظارت مالکیت اشاره دارد. «یک سهم، یک رأی» قانونی است که برای توزیع حق نظارت بین سهامداران در کشورهای با سیستم برون سازمانی استفاده می‌شود. در این سیستم شرکت‌ها به طور معمول دارای سلسله مراتب مالکیتی مسطح هستند. به عبارت دیگر، شرکت‌ها در این گرو به طور معمول تحت مالکیت مستقیم مالکان نهایی خود می‌باشند. مالکان با اعمال نظر بر انتخاب‌کنندگان در هیأت‌های نظارتی یا حتی رأی دادن به برخی مدیران پیشنهادی، به طور غیرمستقیم مدیریت شرکت را کنترل می‌کنند. در مقابل، در کشورهایی با سیستم حاکمیت شرکتی درون سازمانی، مالکیت متمرکز رایج است. در این سیستم، ساختارهای هرمی یا مالکیت متقابل متداول است و نهایتاً به دلیل انحراف از قانون «یک سهم، یک رأی»، نظارت به وسیله یک گروه از سهامداران ناظر که حق نظارتی آنها بیش از حقوق جریان نقدی است، اعمال می‌شود. مالکیت متمرکز در اختیار اشخاص درونی است که سهام عمده نظارتی را دارا هستند [۱۶].

سازوکارهای حاکمیت درون سازمانی (محاطی) عبارت است از: هیات مدیره، مدیران اجرایی، کنترل داخلی و اخلاق سازمانی. سازوکارهای حاکمیت برون سازمانی (محیطی) عبارت است از: نظارت قانونی، رژیم حقوقی، کارایی بازار سرمایه، نظارت سهامداران عمده، نقش سرمایه‌گذاران نهادی، نظارت سهامداران اقلیت، الزامی کردن حسابرسی مستقل و فعالیت موسسات رتبه‌بندی [۱].

۲-۳- ارکان حاکمیت شرکتی

- هیچ الگوی منحصر به فردی برای حاکمیت شرکتی مطلوب وجود ندارد. با این همه پژوهش‌های انجام شده در کشورهای عضو و غیرعضو و در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه به شناسایی عناصر مشترکی منجر شده که زمینه‌ساز حاکمیت شرکتی مطلوب هستند. مطابق اصول حاکمیت شرکتی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ارکان حاکمیت شرکتی عبارتند از:
۱. عدالت یا رفتار یکسان با سهامداران: چارچوب حاکمیت شرکتی باید رفتار یکسان با تمام سهامداران، از جمله سهامداران اقلیت و خارجی را تضمین کند. تمام سهامداران باید این امکان را داشته باشند که در برابر تجاوز به حقوق خود مقاومت کنند.
 ۲. مسئولیت‌پذیری: چارچوب حاکمیت شرکتی بایستی تقسیم‌بندی مسئولیت‌ها را بین واحدهای مختلف نظارت و اجرا، به روشنی شرح دهد.

۳. پاسخگوئی: چارچوب حاکمیت شرکتی باید متضمن ارائه رهنمودهای استراتژیک به منظور نظارت مؤثر هیأت مدیره بر مدیریت ارشد (هیأت عامل) و پاسخگویی هیأت مدیره در برابر شرکت و سهامداران باشد.
۴. افشا و شفافیت: چارچوب حاکمیت شرکتی باید افشای بهنگام و شفاف تمام مسائل مهم از جمله وضعیت مالی، عملکرد، مالکیت و حاکمیت شرکتی را تضمین نماید.
- گفتنی است که رکن مهم ساختار حاکمیت شرکتی نظام بانکداری اسلامی، علاوه بر موارد یادشده، مطابقت با قوانین شریعت اسلام (تجارت اسلامی، رعایت اصول اخلاقی تجارت، منع استثمار در تجارت و غیره) است [۳].

۳- الگوهای حاکمیت شرکتی

در اقتصاد نئوکلاسیک، شرکتها و مؤسسات صرفاً بنگاههای عرضه‌کننده کالاها و خدمات تعریف می‌شوند که هدف آنان به حداکثر رساندن سود ناشی از فعالیت‌ها می‌باشد. اما امروزه با توجه به طرح تئوری‌های رفاه در مباحث اقتصادی و تأمین منافع تمامی ذی‌نفعان در فرآیند فعالیت‌های اقتصادی، شرکتها و مؤسسات با دامنه وسیعی از اهداف فراتر از حداکثر نمودن سود بنگاه روبه رو می‌باشند.

تأمین سلامت مالی فعالیت‌های ناشی از ریسک سرمایه‌گذاری برای سهامداران و ایجاد زمینه‌های لازم برای مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد، زمینه‌های معرفی الگوهای متنوع حاکمیت شرکتی را مطرح نموده است که بر این اساس چهار نوع الگوی حاکمیت شرکتی متناسب با این ویژگی‌ها در زیر آورده شده است:

۳-۱- الگوی مبتنی بر بازار

ویژگی این الگو آن است که حقوق مالکیت، بین سهامداران مقطعی تقسیم گردیده است. بازارهای سرمایه قوی شده و نقدینگی در بازار سرمایه زیاد است. نظام حمایت از سرمایه‌گذاران باعث شده تا سهامداران پرتفوی خود را متنوع سازند و هیچ کدام از آنها در موقعیتی قرار نگیرند که خود شرکت را اداره نمایند. پس مدیران حرفه‌ای به نمایندگی از سهامداران جهت اداره شرکت به استخدام درمی‌آیند. مزیت اصلی این الگو، سهولت جمع‌آوری سرمایه و توزیع ریسک سرمایه‌گذاران است. این الگوی حاکمیت شرکتی به رغم مشکلات زیاد، توسط بسیاری از محققین موفق شمرده می‌شود. رسوایی‌های به وجود آمده در شرکت‌های بزرگی نظیر آنرون، ورلدکام، جنرال الکتریک و ... مشکلات این الگو را نمایان می‌کند. از یک طرف، این الگو دارای مزیت بازار سرمایه قوی برای کنترل شرکت و بازارکار آماده مدیریت می‌باشد و از سوی دیگر، مشکلاتی نظیر معاملات درونی و پاداش‌های کلان مدیریت، نیاز به مقررات‌گذاری در این زمینه‌ها را ایجاد می‌کند.

مشکلات حاکمیت شرکتی زمانی رخ می‌دهد که مدیران باعث ایجاد عدم تقارن اطلاعاتی و در نتیجه از دست دادن ارزش توسط سهامداران می‌شوند. از آنجا که سهامدار جزء به علت میزان کم مالکیت از مدیریت فاصله گرفته است، مدیرانی که به طور روزمره عملیات شرکت را ملاحظه می‌کنند، در موقعیتی قرار می‌گیرند که عدم تقارن اطلاعاتی را ایجاد نمایند. آنها اطلاعاتی را که برای آنها دارای منفعت می‌باشد، به طور محرمانه نگهداری می‌کنند و اطلاعات بی‌اهمیت را برای سهامداران و سایرین منتشر می‌کنند. لذا برای همسو کردن منافع مدیران و سهامداران، هزینه‌های نمایندگی رخ می‌دهد. جنسن و مک‌لین (۱۹۶۴) بیان می‌کنند که هزینه‌های نمایندگی سه جزء دارد: هزینه‌های نظارت، هزینه‌های قرارداد و زیان باقی‌مانده. هزینه‌های نظارت، هزینه‌های کنترلی هستند که مالک جهت کنترل رفتارهای خلاف مدیریت می‌پردازد. هزینه‌های قرارداد، هزینه‌هایی هستند که رخ می‌دهند تا این اطمینان به وجود آید که مدیران در جهت منافع سهامداران تصمیم‌گیری می‌کنند. زیان باقی‌مانده زمانی رخ می‌دهد که هزینه‌های فوق، قادر به کنترل رفتار ناسالم مدیریت نباشند.

مدیران برای حداکثر کردن منافع خود، دارای افق دید کوتاه‌مدت می‌باشند. از آنجا که آنها بر اساس عملکرد کوتاه‌مدت پاداش می‌گیرند، لذا کوتاه‌مدت‌نگر می‌شوند. این کوتاه‌مدت‌نگری تا حدودی ناشی از عملکرد بازار سرمایه است، زیرا بازار

سرمایه بر اساس عملکرد مناسب کوتاهمدت به آنان پاداش می‌دهد. لذا مدیران منافع بلندمدت را فدای منافع کوتاهمدت می‌نمایند و در نتیجه اقداماتی در جهت خلاف ایجاد ارزش برای سهامداران مرتکب می‌شوند.

۳-۲- الگوی حاکمیت شرکتی مبتنی بر روابط

الگوی دوم حاکمیت شرکتی، مبتنی بر تمرکز مالکیت و بازار سیال سرمایه می‌باشد. در اینجا، سهامداران شرکت‌ها به طور طولانی‌مدت دارای سهام بوده و در موقعیتی قرار می‌گیرند که می‌توانند رفتار مدیریت را نظارت نمایند، لذا هزینه‌های نمایندگی رخ نمی‌دهد. در این الگو، بانک‌ها با نگهداری بخش عمده‌ای از سهام شرکت‌ها بر مالکیت آنها مسلط می‌شوند و به طور مستقیم در عملیات شرکت شامل نظارت و تصمیم‌گیری، مشارکت می‌کنند. حاکمیت شرکتی در این الگو مبتنی بر روابط می‌باشد. همچنین، سرمایه‌گذاری‌های درون‌گروهی از ویژگی‌های الگوی مذکور به شمار می‌آید. ابتدا به نظر می‌رسد که این الگو کارآترین الگوی حاکمیت شرکتی است، ولی این الگو نیز با مشکلاتی مواجه می‌باشد. تسلط بانک‌ها بر فرآیند تصمیم‌گیری شرکت‌ها باعث می‌شود که مدیریت متخصص تربیت نشود. مداخله بیش از حد دولت از طریق قوانین و افراد خود در امور شرکت‌ها، به عنوان مانعی برای پیشرفت شرکت‌ها محسوب می‌شود. دولت به طور مستقیم در خیلی از فعالیت‌های تجاری سرمایه‌گذاری می‌نماید و به طور غیرمستقیم از طریق کنترل بانک‌ها و مؤسسات مالی که به بخش خصوصی وام می‌دهند و انتصاب مدیران بازنشسته دولتی در بخش خصوصی، به کنترل شرکت‌ها می‌پردازد.

۳-۳- الگوی حاکمیت شرکتی در حال گذار

کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق، دارای اقتصادهایی برخوردار از این نوع الگوی حاکمیت شرکتی می‌باشند. اگرچه علاقه شدیدی در این کشورها بر فعال کردن بازارهای سرمایه وجود دارد، ولی چنین الگویی از حاکمیت شرکتی را بر اقتصاد خود تحمیل کرده‌اند. در این الگو، بازارهای سرمایه ضعیف و غیرفعال می‌باشند و شرکت‌ها از شکل دولتی به تدریج به شرکت‌های دارای سهامداران جزء تبدیل می‌شوند. در این کشورها، نظام حقوقی به سوی نظام‌های رقابتی در حال حرکت است، تشکیلات مقابله با مشکلات حاکمیت شرکتی ضعیف می‌باشد، سازوکارهای حمایت از سرمایه‌گذاری چندان قوی نیست و عدم انضباط مالی باعث شده تا دولت شرکت‌های زیان‌ده را پشتیبانی کند و همچنین، سرمایه‌گذاران نهادی قوی وجود ندارند. اقتصادهای در حال گذار، مشکلات زیادی را در طی دوران تبدیل شرکت‌های دولتی به خصوصی، پشت سر گذاشته‌اند. شرکت‌های خصوصی‌سازی شده، همان مشکلات دیوان‌سالاری قبل از واگذاری را دارند، زیرا کارکنان این شرکت‌ها تغییر نکرده‌اند و فقط مالکیت تغییر کرده است؛ اگرچه در بسیاری از موارد، کنترل همچنان در دست دولت باقی مانده است.

۳-۴- الگوی نوظهور

در ادبیات حاکمیت شرکتی، تاکنون به این الگو کمتر پرداخته شده است. بر خلاف الگوی سوم که تجربه‌ای از مشکلات الگوهای اول و دوم می‌باشد، این الگو که سعی دارد سازوکار حاکمیت شرکتی را از اقتصادهای موفق اقتباس کند، به نسبت موفق بوده است. ویژگی‌های این الگو عبارت‌اند از: بازار سرمایه فعال، تبدیل موفق شرکت‌های دولتی به شرکت‌های خصوصی، وجود الگوهای مبتنی بر روابط و همچنین الگوهای مبتنی بر بازار، وجود بازارهای نوظهور مدیریت، نظام‌های حقوقی رسمی و کارکردی و وجود شرکت‌های خانوادگی و شرکت‌های عمومی. این الگو، الگوی منحصر به فردی است که بین الگوهای اول و دوم قرار می‌گیرد. در این الگوی اقتصادی، گروه‌های تجاری حاکم هستند و خانواده‌هایی وجود دارند که میزان زیادی از کنترل و مالکیت را در اختیار دارند. همچنین، سرمایه‌گذاری‌ها در بین صنایع مختلف تقسیم شده است. خانواده‌هایی که به طور اجدادی دارای مالکیت بوده‌اند، اکنون خود را به صورت پیش‌تازان اقتصاد ملی مشاهده می‌نمایند. خانواده‌هایی که در یک نوع تجارت سرمایه‌گذاری کرده‌اند، با افزایش سود به سمت تنوع‌بخشی سرمایه‌گذاری خود رفته و بخش عمده‌ای از سهام را در

اختیار گرفته‌اند. این گروه‌های تجاری، الگوی کنترل مدیریتی خود را از الگوی روابط اقتباس کرده‌اند اما بر خلاف آن و از طریق مشارکت در بازارهای سرمایه، الگوی مبتنی بر بازار را نیز تا حدودی مدنظر قرار داده‌اند [۵].

۴- اصول حاکمیت شرکتی از منظر هیئت خدمات مالی اسلامی (IFSB)^۱

درک صحیح اصول حاکمیت شرکتی، زمینه اجراسازی الگوی حاکمیت شرکتی مناسب در موسسات مالی اسلامی را فراهم می‌کند.

اصل اول: موسسات خدمات مالی اسلامی می‌بایست چارچوب حاکمیتی جامعی برای خود تعریف نمایند که در آن نقشها و وظایف راهبردی هر یک از عناصر حاکمیتی مشخص گشته و فرآیندهایی نیز برای ایجاد پاسخگویی عادلانه موسسات در قبال تمامی ذی‌نفعان در نظر گرفته شود.

اصل دوم: موسسات مالی اسلامی باید اطمینان حاصل کنند که گزارشگری اطلاعات مالی و غیر مالی آنها مطابق با استانداردهای شناخته شده بین المللی حسابداری موسسات مالی اسلامی است.

اصل سوم: لازم است موسسات مالی اسلامی، حقوق صاحبان حسابهای سرمایه‌گذاری در زمینه پایش دائمی عملکرد موسسه مالی را به رسمیت شناخته و ابزار کافی برای تضمین اعمال این حقوق در نظر بگیرند.

اصل چهارم: مناسب است موسسات مالی اسلامی، راهبرد سرمایه‌گذاری صحیحی را متناسب با انتظارات ریسک و بازده صاحبان حساب سرمایه‌گذاری اتخاذ نموده و در خصوص تعدیل هر نوع بازده نیز با شفافیت عمل نمایند.

اصل پنجم: لازم است موسسات مالی اسلامی مکانیزم مناسبی جهت دستیابی به دیدگاه متخصصین شریعت در رابطه با تمامی محصولات، عملیات و فعالیتهایی که انجام می‌دهد، در اختیار داشته باشد.

اصل ششم: لازم است موسسه مالی اسلامی خود را ملتزم به اجرای دقیق تمامی اصول و احکام شریعت که توسط متخصصین مرتبط ارائه می‌شود نماید. همچنین لازم است موسسه این مقررات را در اختیار عموم قرار دهد.

اصل هفتم: لازم است موسسات مالی اسلامی اطلاعات مرتبط و اساسی در خصوص حسابهای سرمایه‌گذاری که مدیریت می‌نمایند را به صورت کافی و به موقع جهت استفاده صاحبان حساب سرمایه‌گذاری و عموم مردم افشاکند [۴].

۵- اهمیت حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری

یکی از دلایل مطرح شدن حاکمیت شرکتی، ازدیاد جرایم و بحران‌های مالی در سطح جهانی می‌باشد. لذا هدف از اعمال حاکمیت شرکتی اطمینان یافتن از وجود چارچوبی است که توازن مناسبی بین آزادی عمل مدیریت، پاسخگویی و منافع ذینفعان مختلف را فراهم آورد [۱].

بحران مالی سالهای ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ شرق آسیا که بازارهای مالی و اقتصادی کشورهای عمده آسیایی را در بر گرفت، تنها به خاطر مدیریت غلط اقتصاد کلان یا ضعف ساختارهای اقتصادی و یا شوک‌های شدید اقتصادی نبود، بلکه به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران، عامل اصلی این بحران متاثر از ضعف حاکمیت شرکتی در میان شرکتها و موسسات پولی و مالی بود. در بحران آسیا هنگامی ریسک سیستماتیک و مخاطرات تشدید شدند که بانکها تحت تاثیر تحولات سیاسی قرار گرفتند و ضعف مشهود در بخش مدیریت آنها و عدم پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری هیات مدیره مدیریت ارشد بر گسترش بحران افزودند. در نتیجه، هزینه‌های حاکمیت شرکتی غلط موجب افزایش بحران‌های مالی شدند.

اهمیت و ضرورت استقرار حاکمیت شرکتی در بانکها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تأمین ثبات و سلامت نظام بانکی (جلوگیری از ورشکستگی بانکها): حاکمیت مناسب و مطلوب شرکتی، نقش بسزایی در عملکرد نظام بانکی و به‌طور کلی عملکرد اقتصاد دارد. به دلیل اهمیت سیستمی بانکها در اقتصاد، ثبات و سلامت

^۱ Islamic Financial Service Board

بانکها و چارچوبی که بانکها کسب و کار خود و را اداره می‌کنند، عناصر کلیدی برای ثبات نظام مالی محسوب می‌شوند. ساختارهای ضعیف اداره بانک موجب می‌شود به دلیل اهمیت بانکها در اقتصاد، مشکلات بخش بانکی به کل اقتصاد سرایت نماید.

شیوه‌های مؤثر حاکمیت شرکتی به منظور جلب و حفظ اعتماد عمومی نسبت به نظام بانکی ضروری است. این مسئله برای عملکرد مناسب بخش بانکی و نیز کل اقتصاد بسیار مهم است. همانطور که گفته شد حاکمیت شرکتی ناکارآمد می‌تواند منجر به ورشکستگی بانک شود. این رویداد به دلیل آثار احتمالی آن بر نظام بیمه سپرده‌ها و یا تبعات گسترده‌تر آن در اقتصاد کلان، مانند ریسک سرایت یا متأثر ساختن نظامهای پرداخت، می‌تواند هزینه‌ها و عواقب مهمی را برای آحاد جامعه در پی داشته باشد. چنین رخدادی را می‌توان طی بحران مالی که در اواسط سال ۲۰۰۷ به وجود آمد مشاهده نمود. علاوه بر آن، حاکمیت شرکتی ضعیف ممکن است منجر به از دست رفتن اعتماد بازار نسبت به توانایی یک بانک برای مدیریت داراییها و بدهی‌هایش از جمله سپرده‌های آن گردد. این امر می‌تواند موجب هجوم مردم برای برداشت گسترده سپرده‌ها و مواجه شدن بانک با بحران نقدینگی شود. در حقیقت بانکها علاوه بر وظایفی که در قبال سهامداران خود دارند، مسئولیت خطیری را نیز در برابر سپرده‌گذاران و دیگر ذینفعان عهده‌دار می‌باشند.

۲. جلوگیری از سرایت مشکلات بانکی به کل اقتصاد: از آنجایی که حاکمیت شرکتی عاملی ضروری برای عملکرد مطمئن و صحیح بانک به شمار می‌رود، ناظران بانکی علاقه زیادی به مقوله حاکمیت شرکتی داشته پس در صورتی که به‌طور مؤثر به کار گرفته نشود، می‌تواند آثار منفی را بر وضعیت ریسک بانک بر جای گذارد. به‌علاوه حاکمیت شرکتی ضعیف (نامطلوب) در واحدهایی که نقش مهمی را در نظام مالی ایفا می‌کنند مانند سیستمهای تسویه حساب و نقل و انتقالات بانکی، می‌تواند منجر به انتقال مشکلات به دیگر بخشهای بانکداری گردد. برخورداری بانک از یک حاکمیت شرکتی مؤثر منجر به حفظ یک سیستم نظارتی مقرون‌به‌صرفه و کارآمد می‌گردد. علاوه بر آن هنگامی که یک بانک با مشکلاتی مواجه می‌گردد، حاکمیت شرکتی مؤثر می‌تواند مفید واقع شود. در چنین مواقعی احتمالاً ناظران بانکی بیش از هر چیز نیازمند مشارکت هر چه بیشتر هیات‌مدیره یا مسئولان نظارتی به‌منظور جستجوی راه‌حلهای مناسب جهت برون‌رفت از مشکلات حادث شده و نظارت بر انجام اقدامات اصلاحی می‌باشند.

۳. مقابله با شکل‌گیری و گسترش فساد بانکی: حاکمیت شرکتی قوی در شرکتها و از جمله بانکها، مهمترین ابزار جلوگیری از فساد محسوب می‌شود. حاکمیت شرکتی ضعیف ممکن است به ورشکستگی‌های بانکی و از دست رفتن اعتماد بازارها نسبت به توانایی یک بانک در مدیریت مناسب داراییها و بدهی‌ها منجر شود. با توجه به نقش مهم بانکها در واسطه‌گری مالی، استعداد زیاد آنها در اثرپذیری از مشکلات بالقوه ناشی از حاکمیت ناکارآمد شرکتی و لزوم صیانت از وجوه سپرده‌گذاران، موضوع حاکمیت شرکتی از اهمیت فراوانی برای نظام مالی برخوردار است. مطالعات صورت گرفته در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که با ضعف حاکمیت شرکتی، فساد مالی افزایش یافته و به دنبال آن سرمایه‌گذاری مستقیم داخلی و خارجی تنزل، مخارج دولت افزایش و رشد اقتصادی کاهش می‌یابد.

۴. حفظ حقوق و منافع ذینفعان: بانکها به دلیل واسطه‌گری وجوه، نقشی بی‌بدیل در اقتصاد هر کشور ایفا نموده لکن ایفای این نقش، در کنار لزوم «حفظ منافع سپرده‌گذاران»، «حفظ اعتماد و اطمینان به بانکها» و از طرف دیگر پیچیدگی روزافزون در عملیات بانکها و حساسیت آنها به بحران نقدینگی، شرایط پیچیده‌ای را در برقراری تعادل میان منافع همه ذینفعان یک بانک ایجاد کرده است. امروزه ناظران بانکی نیز به‌عنوان یکی از ذینفعان اصلی حاکمیت شرکتی بانکها به میدان آمده‌اند. ناظران بانکی با اختیارات قانونی خود اقدام به تدوین مقررات خاصی برای برقراری چارچوب مناسب و اثربخش برای حاکمیت شرکتی در بانکها نموده و از طرف دیگر از طریق بازرسان حضوری به ارزیابی نظام حاکمیت شرکتی هر یک از بانکها می‌پردازند. این ارزیابی‌ها در مرحله اول معیاری برای اعمال اقدامات اصلاحی در بانکها و در مرحله نهایی، اعمال اقدامات نظارتی بر روی هر یک از بانکها خواهد شد.

همچنین حاکمیت شرکتی خوب به حفظ منافع سپرده‌گذاران کمک نموده و به ناظران این امکان را می‌دهد تا به فرآیندهای داخلی بانک اعتماد بیشتری داشته باشند. تجارب نظارتی در این خصوص، بر اهمیت برخورداری بانک از سطوح مناسب پاسخگوئی و اعمال نظارت و تطبیق صحیح تأکید می‌ورزند. در مجموع می‌توان بیان داشت حاکمیت شرکتی مطلوب مستلزم برخورداری از بسترهای مناسب و مؤثر قانونی، مقرراتی و سازمانی است. عوامل متعددی همانند مقررات تجاری، قوانین بورس و استانداردهای حسابداری می‌توانند بر انسجام بازار و ثبات آن اثرگذار باشند، هرچند این عوامل اغلب خارج از حیطه نظارت بانکی قرار دارند. با اینحال ناظران بانکی ترغیب می‌شوند تا با آگاهی از موانع قانونی و سازمانی پیشرو، اقدامات لازم را به‌منظور تقویت مبانی مؤثر بر اجرای حاکمیت شرکتی، مطابق با اختیارات قانونی خود انجام دهند. در صورتی که این اقدامات در حیطه اختیارات قانونی آنها نباشد، می‌توانند با به‌کارگیری اقدامات قانونی پشتیبان نقش مستقیم‌تری را در پیشبرد یا اجرای حاکمیت شرکتی مطلوب بر عهده داشته باشند [۱۷].

۶- حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی

در نظام بانکداری متعارف سپرده‌گذاران با سپردن وجوه خود به بانکها در سر رسیدهای مقرر به آنان مراجعه کرده و بهره وجوه خود را دریافت می‌کنند. گرچه نگرانی سپرده‌گذاران در بانکداری متعارف مبنی بر ورشکستگی بانکها و عدم امکان آنان برای بازپرداخت وجوه به قوت خود باقی است، اما در این نظام سپرده‌گذاران می‌توانند با تعبیه بازوهای حمایتی مانند بیمه این عدم اطمینان را تا حدی کاهش دهند.

این در حالی است که نیازی به تامین ساز و کاری برای کاهش هزینه‌های احتمالی سوء استفاده از اطلاعات نامتقارن در بانکداری اسلامی مورد توجه می‌باشد؛ چرا که یکی از مهمترین بخش‌های بانکداری اسلامی، عقود مشارکتی است و در این عقود، سپرده‌گذاران به نوعی مشارکت در سرمایه‌گذاری‌هایی دارند که بانکها به طور قابل توجهی از اطلاعات بیشتری در مورد آن سرمایه‌گذاری‌ها برخوردار می‌باشند. علاوه بر آنکه در نظام‌های مشارکتی سپرده‌گذاران که به نوعی سرمایه‌گذاران طرح‌ها به شمار می‌آیند با عرضه وجوه خود چیز ملموسی را دریافت نکرده و تنها منتظر تحقق وعده‌هایی می‌شوند که قرار است در آینده تحقق یابد از این رو برای آنکه سپرده‌گذاران نظام مشارکتی در فضایی که عدم تقارن اطلاعات وجود داشته و سودهای انتظاری نامعین بوده و از پیش تعیین شده نیستند، از اطمینان خاطر مناسبی برخوردار باشند لزوم برپایی حاکمیت شرکتی برای ایجاد چنین فضایی به طور ملموسی احساس می‌شود.

ایجاد فضای اعتماد و اطمینانی در بین سپرده‌گذاران به عنوان یکی از مهمترین ذینفعان نظام بانکی فرصتی را فراهم می‌آورد که حجم سپرده‌های بانکی افزایش یافته و نظام بانکی با قوت و قدرت بیشتری در راستای اهداف مدنظر خود از حیث تخصیص و مدیریت سرمایه‌ها حرکت نماید. البته لازم به ذکر است که حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی صرفاً به بانک و سپرده‌گذار خلاصه نمی‌شود، بلکه نقش گیرندگان تسهیلات مشارکتی و شکاف‌های مدیریتی، تخصصی و مالکیتی بیشتر از مورد قبلی به عدم تقارن اطلاعات دامن زده و ضرورت حاکمیت شرکتی را نمایان می‌سازد. از این رو باید عنوان داشت که حاکمیت شرکتی با ایجاد فضای اطمینان برای دیگر ذینفعان بانکی مانند کارکنان، مدیران و سهامداران منجر به آن می‌شود که مسیر عملکردهای بانکی روان شده و با ایجاد فضای حسن اعتماد عمومی رشد بیشتری در ساختار فعالیت های بانکی به وجود بیاید.

بدیهی است که بین حاکمیت شرکتی اسلامی و غیراسلامی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه نوع نگاه بنیادین به انسان و توسعه منابع انسانی، ساختار و نحوه مدیریت و راهبری ذینفعان بر اساس اهداف عالی و تعهد عمومی نسبت به صیانت از محیط زیست و نیز رعایت حقوق اطرافیان و ذینفعان از جمله نقاط بارز خاستگاه این نوع تفاوت‌ها می‌باشد که عمدتاً ریشه در مبانی اعتقادی این دو دیدگاه دارد.

از لحاظ تاریخی نیز قابل اشاره است که اصول حاکمیت شرکتی برای اولین بار در مارس سال ۲۰۰۰ میلادی در مالزی نوشته و تصویب شده است. با این حال از سال ۱۹۹۸ و با مطرح شدن مشکلات ناشی از فقدان حاکمیت درست در یکی از

شرکت های مالزی بود که اقدام به بررسی و تطابق اصول حاکمیت شرکتی با قوانین اسلامی در مالزی شروع شد که در نهایت منجر به انتشار این اصول در سال ۲۰۰۰ روی تمامی شرکت های بوری در مالزی شد. این اصول دوباره در سالهای بعد، اصلاح و بازبینی شد و اینک مالزی از اولین کشورهای اسلامی است که حاکمیت شرکتی اسلامی خود را به صورت یک مجموعه قوانین موثر تدوین و اجرا می کند [۳].

بانک های اسلامی علاوه بر رعایت مفاد قراردادهای شرعی بانکی بایستی عدالت مدار باشند یعنی حقوق تمامی ذی نفعان اعم از سپرده گذاران، تسهیلات گیرندگان، سهامداران، دولت و جامعه اسلامی را رعایت کنند. باید مدیران این بانک ها امانت پیشه باشند و بانک و دارایی های آن را در جهت حقوق ذی نفعان آن مدیریت کنند و در نهایت بایستی صداقت مدارانه به افشای اطلاعات و شفافیت بپردازند.

بانکها با رعایت صوری مفاد قراردادهای شرعی اسلامی نمی شوند بلکه در صورتی که تمامی اصول فوق در یک بانک محقق شود می توان گفت حاکمیت شرکتی اسلامی یا حاکمیت شریعت در بانک محقق شده و بانک به معنای آتم و اکمل تبدیل به بانک اسلامی شده است.

۷- عوامل محرک تامین حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی

۷-۱- رقابت پذیری

سپرده گذاران نسبت به تغییرات بازار بسیار حساس هستند و با توجه به شرایط بازار تصمیم های خود را اخذ کرده و جهت فعالیتهای خود را تنظیم می نمایند. با توجه به فضای رقابتی در بازار بانکی، بانکها در پی جذب حداکثری مشتریان هستند و خود را مجبور می نمایند که از دیگر رقبای خود جا نمانده و با ارائه بهترین عملکردها نگاه و انتخاب مشتریان را به سمت و سوی خودشان معطوف بدارند. البته این مورد مختص بانکداری اسلامی نیست بلکه برای همه نظام های بانکی صادق است. از جمله شاخصهایی که در بازار مورد توجه مشتریان است ارائه خدمات بهتر از حیث تنوع، کیفیت، کمیت و در دسترس بودن می باشد. همچنین ارائه سود متناسب با سود انتظاری مشتریان دیگر موردی است که بانکها بر سر آن با یکدیگر به رقابت می پردازند. مورد دیگر مطابقت فعالیتهای بانکی با عرف و فرهنگ مشتریان است. به عنوان مثال در یک جامعه اسلامی بانکها با یکدیگر در تامین و تضمین اجرای مقررات شرعی و موازی شریعت در رقابت هستند. از این رو مشاهده می شود که شرایط رقابتی بازار در فعالیت بانکها اثرگذار بوده و قدرت رقبا یا ضعف آنان میزان تلاش و نوع استراتژیهای بانکها را برای بقا و کسب درآمد در بازار تعیین می کند.

۷-۲- قوانین و مقررات بانکداری اسلامی

قوانین اثرگذاری شدیدی بر عملکرد بانکها دارند. قوانین با جهت دهی های خود مسیر و میزان فعالیتهای بانکی را تحت تاثیر قرار داده و بر منافع ذینفعان اثرگذاری می نمایند. قوانین نظارتی و بازرسی از جمله مهمترین قوانینی هستند که تضمین کننده ایفای حقوق ذینفعان بشمار می آیند؛ اگر این دسته از قوانین از ضعف و نواقص زیادی برخوردار باشند، احتمال تضییع حقوق ذینفعان بالا می رود. از سوی دیگر وجود و اجرای قوانین دقیق نظارتی و بازرسی منجر به آن می شود که مدیران بانکها در قبال سهامداران، سپرده گذاران و مشتریان با دقت و ملاحظه بیشتری فعالیت کرده و از این رو منافع گسترده تری را برای تمامی ذینفعان ببار آورد.

حاکمیت شرکتی سعی دارد بیشتر وارد مسائل حقوق نرم^۱ مانند پیشگیری از طریق ضوابط اخلاقی، رفتاری و حرفه ای کسب و کار شود یا از دیگر ابزارهای کنترلی استفاده نماید. در این بین، حاکمیت شرکتی زمانی وارد حقوق سخت^۲ می شود که

^۱. Soft Law

^۲. Hard Law

حضورش اجتناب‌ناپذیر باشد؛ مانند زمانی که جرمی همچون استفاده نابجا از اموال بانک یا کلاهبرداری اتفاق می‌افتد؛ در اینجا دخالت قانون در قالب حقوق سخت ضرورت می‌یابد.

تاکید اصول و قوانین بانکداری اسلامی بر رعایت حقوق ذینفعان تحت عناوین همچون حرمت ربا، نفی غرر، نفی ضرر و ضرار، نفی اکل مال بباطل، حرمت قمار و همچنین تاکید بر لزوم بازرسی و نظارت بر حسن انجام امور، یکی از مهمترین محرک‌های تامین حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی می‌باشد.

۷-۳- الزامات اخلاق فردی

از آنجا که همواره در فعالیتهای اقتصادی روشهای پنهانی زیادی برای محروم کردن سهامداران و سپرده‌گذاران از حقوق خود وجود دارد و همیشه می‌توان با وجود قوانین نظارتی و بازرسی‌های مستمر اقداماتی دور از چشمان ناظران و بازرسان انجام داد و به نوعی دست به حساب سازی و تفسیر قانون زد، فضای اخلاقی و الزاماتی که هر فرد خود را اخلاقاً مکلف به آن می‌کند می‌تواند به نوعی ضمانتگر تامین حقوق دیگر ذینفعان باشد. اگر شرائط به نحوی باشد که فرد خطاکار شناسایی نشود و مورد تنبیه و جریمه واقع نشود و این جریمه گزنده و اثربخش نباشد و نیز فرد فداکار و متعهد به جمع نیز شناسایی نشود و مورد تشویق قرار نگیرد، چه چیزی جزء الزامات اخلاقی می‌تواند این فرد را به عملکردی صحیح و اجتناب از تضييع حقوق دیگران وادار نماید؟

وجود ویژگیهایی چون عدالت‌خواهی، خیرخواهی، امانت‌داری، صداقت، جوانمردی، ایثار، احترام متقابل به هم از جمله ویژگیهای اخلاقی است که به کرات در نظام اسلامی به همه افراد جامعه توصیه شده است. این ویژگیها در عملکرد افراد اثرگذار بوده و در سطح کلان با ایفای حقوق ذی‌نفعان و بسترسازی جهت تحقق حاکمیت شرکتی، مزایا و منافع اقتصادی را تضمین می‌گرداند. به بیان دیگر عامل محرک و انگیزشی «اخلاقیات» موجب پدید آمدن یک میل و رغبت درونی در افراد جهت ایفای تعهدات و تکالیف مقرر در قراردادهای می‌شود. بدیهی است وجود چنین عامل محرکی در مقایسه با فقدان آن، اثربخشی حاکمیت شرکتی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. این عامل در ماهیت عقود بانکی همچون وکالت، مشارکت، مضاربه و... هنگامی که تحت عنوان عقود امانی (عقودی که بر پایه اطمینان و اعتمادپذیری متعاملی مستقر است) از آنان یاد می‌شود بهتر خود را نمایش می‌دهد.

۷-۴- شرائط محیطی جامعه

شرائط محیطی اجتماع اگر به صورتی باشد که افرادی که از اصول اخلاقی تعدی می‌نمایند توسط جامعه طرد شوند، این باعث می‌شود که افراد به سمتی هدایت شوند که بر رفتارهای خود مراقبت نموده و از نامتقارن بودن اطلاعات سوء استفاده نکرده و به تضييع حقوق یکدیگر اقدام نمایند. از سوی دیگر اگر محیط اجتماعی-سیاسی جامعه‌ای بگونه‌ای باشد که تخلف و تقلب و پایمال‌سازی حقوق یکدیگر به یک عرف عمومی تبدیل شده باشد و یا آنکه لاقلاً از سوی جامعه نسبت به اینگونه رفتارها عکس‌العمل بازدارنده‌ای صورت نپذیرد، احتمال تخلف هر یک از ذینفعان نظام بانکی به منظور سوءاستفاده از فرصتهای پیش‌رو افزایش می‌یابد.

در بعد کوچکتر، کارکنان بانک می‌توانند از طریق بازتاب مسائل غیرقانونی و تخلفاتی که مشاهده می‌کنند به مراجع بالاتر و ابراز عکس‌العمل نسبت به این دست از مسائل، به جای چشم‌پوشی بر آنان، به ایجاد محیطی آماده برای اجرای بهتر حاکمیت شرکتی کمک برسانند. در نظام اسلامی با تعبیه ساختاری به نام امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه اجتماعی، تک تک افراد جامعه را نسبت به ابراز واکنش در برابر ناهنجاری‌ها و تخلفات مسئول و مکلف دانسته است. فراگیر شدن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه فضا را به سمتی می‌برد که کلیه افراد از تعدی به حقوق دیگران منع شوند و سطح نظارت عمومی و به دنبال آن، سطح اعتماد عمومی در جامعه افزایش یابد. رعایت این امر مهم در نظام بانکی در قالب مفهومی

همچون بانکداری اخلاقی^۱ نمود می‌یابد. این نوع بانکداری با رویکرد اسلامی تمامی ذینفعان و فعالان نظام بانکی را به نظارت همگانی و اطلاع مقامات بالاتر از وقوع تخلف در مجموعه سازمانی ترغیب می‌نماید [۴].

۸- ابزارهای نظام بانکداری اسلامی در پیاده‌سازی حاکمیت شرکتی

الف) نظارت

یکی از مهمترین مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی که در اقتصاد متعارف نیز جریان دارد و می‌تواند برای بانکداری اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد، مقوله نظارت است. جهت ایجاد اطمینان از عملکردها و فعالیتها به چهار شیوه مهم نظارتی نیاز است:

۱. اعمال نظارت توسط هیات مدیره و یا هیات نظارت.
۲. اعمال نظارت توسط افرادی که نقشی در اداره روزانه فعالیتها ندارند.
۳. نظارت مستقیم توسط واحدهای کاری.
۴. نظارت توسط حوزه‌های مستقل نظارتی چون حسابرسی و مدیریت ریسک.
۵. یکی از راهکارها جهت تقویت نظارت هیات مدیره آنست که نماینده‌ای از طرف سپرده‌گذاران در بین اعضای هیات مدیره قرار بگیرد. در صورت عدم استقبال و پذیرش این روش از سوی بانکها می‌توان از تشکیل انجمن سپرده‌گذاران و یا از تشکیل یک موسسه تخصصی خصوصی که همانند حسابرسان خارجی از منافع سپرده‌گذاران حمایت می‌نمایند، استفاده نمود. البته موفقیت این انجمن‌ها و موسسات منوط به شفافیت نظام بانکی و امکان نظارت دادن به نهادهای حافظ منافع سپرده‌گذاران است. غیر از سپرده‌گذاران، سهامداران نیز از ذی‌نفعانی هستند که بایستی از حقوقشان محافظت گردد. بانکها گاهی با پرداخت وامهای هنگفت، خود را در معرض خطر قرار می‌دهند. در مدل تامین مالی اسلامی بانکها به جای آنکه به میزان زیادی قرض دهند، بر مبنای مشارکت در سود و زیان سرمایه‌گذاری می‌نمایند و چون در ریسک موجود شریک می‌شوند، در ارائه وام به متقاضیان با احتیاط بیشتری عمل می‌کنند. همچنین این مشارکت باعث می‌شود که بانک در جلسات هیات مدیره شرکت، حضور داشته و از این طریق بتواند در دفاع از حقوق کلیه سهامداران قانونگذاری، نظارت و حسابرسی خارجی داشته باشد. به عبارتی با حضور بانک به عنوان یکی از سهامداران در جلسات هیات مدیره شرکت، به تامین منافع خود پرداخته و همین امر موجب می‌شود که به طور ناخواسته منافع دیگر سهامداران نیز حفظ و حراست شود. در نظام بانکداری اسلامی نظارت و بازرسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این ساختار، افزون بر شیوه‌های نظارتی فوق، یک شیوه دیگر نظارتی نیز وجود دارد و آن اینکه بایستی توسط کمیته‌ای بر رعایت موازی شرعی در فعالیتها و ابزارهای بانکی نظارت دقیق و مستمری صورت گیرد. چراکه آنچه ممیزه شاخص بین بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف است، بحث اجازه شرعی ابزارها و فعالیتهای بکار گرفته شده از سوی بانکها می‌باشد.

برای تحقق این مطلوب در بانکداری اسلامی برداشت دو قدم الزامی است. قدم اول اخذ جواز مشروعیت ابزارها و فعالیتها بکار گرفته شده است و قدم دوم مراقبت بر تطابق ابزارها و فعالیتهای بانکی با آنچه جواز شرعی آن صادر شده است. برای قدم اول شورای نگهبان و یا کمیته فقهی و شرعی می‌تواند با بررسی و سنجش فقهی ابزارها و فعالیتها، مشروعیت و یا عدم مشروعیت آنان را اعلام نمایند. اما این نهادها، ابزار نظارتی خاصی برای کنترل و مراقبت بر فعالیتهای اجرایی به منظور هماهنگی با فتاوی بودن آنان ندارد. از این رو برای نظارت بر حسن اجرای موازین شرعی می‌توان دو اقدام را انجام داد. اول آنکه در کنار هیات نظارت بر فعالیتهای بانک در انطباق با قوانین بانکداری و نیز هیات بازرسان و حسابرسان داخلی، هیات سومی به نام هیات نظارت شرعی به وجود بیاید؛ که البته به علت افزایش تعداد قوای نظارتی از کارایی بانکها در تعدد مراجعات کاسته خواهد شد. اقدام دوم این است که به جای ایجاد هیات مستقل نظارتی، موسسات حسابرسی فعلی را به علوم و موازین شریعت مجهز نموده تا در ضمن حسابرسی‌های امور بر متابعت فعالیتهای بانکی با اصول شرعی نیز نظارت شود. بدیهی است این نظارت

¹ Ethical Banking

بایستی از سوی شورا و یا گروهی صورت پذیرد که علاوه بر داشتن تخصص و دانش در حوزه مسائل فقهی و شرعی، از اصول و علوم مربوط به بانکداری نوین نیز اطلاعات مکفی‌ای داشته باشند.

نکته مهم و قابل اشاره در اینجا این است که در شرایط حال حاضر، بانکهای اسلامی به دلیل بالا بودن هزینه‌های نظارتی مجبور به تمرکز بر روی عقود مبادله‌ای به جای عقود مشارکتی شده‌اند که این امر موجب گردیده تا بانک نتواند از تمام فرصتهای حاکمیت شرکتی که در اینجا بیان شد استفاده نماید.

ب) مدیریت ریسک

فعالیت‌های بانکی به طور طبیعی در ذات خود با ریسک‌های متفاوتی همراه هستند. حال اگر بانک‌ها در کشوری خاص و یا از طریق سازوکارهای پیچیده چون سازوکارهایی با مقاصد خاص^۱ یا به واسطه تراستهای شرکتی^۲، به جهت نیل به اهداف تجاری دست به عملیات اقتصادی بزنند، مسلماً بر حجم ریسکهای بانکی افزوده خواهد شد.

عدم شناسایی مشتریان بانکی از مهمترین عللی است که می‌تواند بانکها را با مشکلاتی چون خروج سپرده‌ها از بانک، عدم بازپرداخت وام‌ها، هزینه‌های بالای تحقیق و دعوی حقوقی و... مواجه می‌سازد. یکی از مهمترین اقدامات برای کاهش این آسیب‌ها، برپایی نظام مدیریت ریسک‌ها می‌باشد. از مهمترین ریسکهای بانکی ریسک اعتباری است. این ریسک به ناتوانی وام‌گیرندگان در بازپرداخت بدهی‌هایشان به بانک اشاره دارد. با توجه به اینکه بانکهای اسلامی به علت حرمت ربای جاهلی و جرمه تاخیر متضمن این ربا، نمی‌توانند دیون به تعویق افتاده را بر مبنای نرخ بالتر بازسازی نمایند، ترتیب سازوکاری که بتواند این ریسک را تحت کنترل خود درآورد در این نظام بیشتر وضوح می‌یابد.

حاکمیت شرکتی می‌تواند با برقراری الزاماتی از خطرات این ریسک بکاهد. یکی از اقدامات آن است که با توجه به سوابق و کارنامه تسهیلاتی افراد به آنان وام پرداخت شود. در این حالت باید به سابقه بازپرداخت فرد و سنجش ظرفیت بازپرداخت آتی وی توجه شود. برای این کار می‌توان یک نظام رتبه‌بندی ریسک داخلی توسط هیئت مدیره ایجاد کرد و یا آنکه یک نظام ارزیابی مستقل از هیات مدیره برای اینکار به وجود بیاید. با ایجاد چنین نظامی میزان ریسک‌های اعتباری ارزیابی، اندازه‌گیری و کنترل می‌شود. قدم بعدی پیش‌بینی و تخمین وضعیت آینده و حرکت بر اساس آن است. فارغ از این تمهیدات، ناظران بانکی باید سعی نمایند که بانکها از حدود احتیاطی که برای تقبل ریسک اعتباری برای خود قرار داده‌اند تجاوز ننمایند. این حدود حداکثر مقدار قبول ریسک در ابعاد مختلف را برای بانکها مشخص می‌کند که بانک‌ها لازم است آن را رعایت کرده و آن را زیر پای نگذارند.

ریسک دیگری که بانک با آن مواجه است، ریسک نقدینگی است. این ریسک اشاره به هنگامی دارد که بر اثر حادثه‌ای غیرمترقبه کاهش محسوس در خالص جریان وجوه بانک به وجود آمده و بانک در ایفای تعهداتش نسبت به مشتریان با مشکل مواجه شود. این ریسک برای بانکهای اسلامی از چند جهت خطرناک‌تر است. برای این مدعا چند دلیل می‌توان اقامه نمود: اول آنکه بانکهای اسلامی به علت محدودیت‌هایی که در زمینه رشد و فراگیری ابزارهای مالی دارند در چنین مواقعی نمی‌توانند به سرعت از بازارهای مالی کمبود نقدینگی خود را جبران نمایند. دوم آنکه بخش بزرگی از داراییهای بانکی را دیون تشکیل می‌دهد. حال اگر بانکهای اسلامی به علت موازی فقهی نتوانند دیون چندانی را به فروش برسانند در زمانهایی که با بحران نقدینگی مواجه می‌شوند، نمی‌توانند به طور کامل مشکلات خود را حل و فصل نمایند. سوم اینکه از آنجا که استفاده از آخرین وام‌دهنده با استفاده از نظام بهره امکانپذیر است، بانکهای اسلامی در بهره‌مندی از این امکان با محدودیت مواجه هستند.

بانکهای اسلامی می‌توانند با برقراری تمهیداتی از میزان آسیبهای ریسک نقدینگی بکاهند. اول آنکه لازم است بانکهای اسلامی بگونه‌ای جریانات نقدی و سررسیدهای وامهای خود را تنظیم نمایند که همه روزه مازادی به عنوان وجوه احتیاطی در اختیار داشته باشند. البته به منظور نیل به سود قابل قبول این میزان نباید از حد متعارفی بیشتر باشد. برای این امر نظام بانکداری اسلامی محتاج سیستم اطلاعاتی قوی و به روز شده‌ای می‌باشد که در این مسیر باید از توان و امکانات تمامی

¹. Special Purpose Vehicles

². Corporate Trusts

نهادهای اطلاعاتی و آماری و سازمانهای اقتصادی کشور استفاده کافی نمایند. دوم اینکه بایستی بانکهای اسلامی چه در منطقه و نوع فعالیتهای اقتصادی و چه از نظر تعداد سپرده‌گذاران تنوع‌گرایی را در دستور کار خود داشته باشند. این بانکها به جای آنکه تنها به تعداد اندکی از سپرده‌گذاران بزرگ اکتفا نمایند، باید منابع خود را از بین تعداد زیادی سپرده‌گذار تجهیز نمایند تا بدین طریق خود را در برابر ریسک نقدینگی مقاوم سازند.

سوم آنکه بکارگیری برنامه هماهنگ‌سازی بازده‌های (سود) حاصل از سرمایه‌گذاری پوشش این ریسک مفید باشد. این برنامه در واقع ایجاد یک حساب ذخیره تعدیل سود در صورت حساب سود و زیان که در مواقع بروز زیان در قراردادهای اسلامی، بخشی از این حساب به حساب دارندگان سپرده‌های سرمایه‌گذاری (ذینفعان) انتقال یابد. اجرای این برنامه علاوه بر از بین بردن تعارض منافع میان دو گروه یاد شده و تامین الزامات حاکمیت شرکتی، باعث مدیریت بهتر ریسک در نظام بانکی خواهد شد، زیرا در این شرایط تعادل مناسبی میان ریسک و بازده مورد انتظار ایجاد خواهد شد و نگرانیهای دارندگان حساب سرمایه‌گذاری (سپرده‌گذاران) از نحوه سرمایه‌گذاری وجوه آنها کاهش می‌یابد.

چهارم آنکه بانکهای اسلامی می‌توانند از طرحهای احتیاطی استفاده نمایند. به عنوان نمونه، نظام تکافل و یا بیمه که از لحاظ اسلامی مورد تایید است، می‌تواند جهت مقاوم‌سازی سپرده‌ها در مواجهه با هجوم سپرده‌گذاران مورد استفاده قرار گیرد. همچنین بیمه سپرده‌ها در مقابل خطرات کلاهبرداری، سوء مدیریت و انحراف از مفاد عقود قابلیت پوشش توسط بیمه را دارا هستند. دسته دیگر از ریسکهایی که در نظام بانکی وجود دارد ریسکهای عملیاتی است. این ریسکها یا به عنوان عملیاتی نامگذاری می‌شوند و یا مانند تعاریف کمیته بال در نظارت بر بانکداری زیرمجموعه «دیگر ریسکها» جای می‌گیرد.

این دسته از ریسکها عمدتاً از خطا و اشتباهات سهوی، کلاهبرداری، تقلب، سوء استفاده از اطلاعات محرمانه، ضعف فناوریهای بکار رفته در سیستم و حوادث غیرمترقبه چون زلزله، آتش سوزی و... ناشی می‌شود. همچنین بانکهای اسلامی با ریسکهای فقهی نیز مواجه‌اند که می‌توان آنان را در زیر عنوان ریسکهای عملیاتی دسته‌بندی نمود. گاهی ناظران شرعی بانکهای اسلامی از مفاهیم فنی و تخصصی مدیریت ریسک و امور مهندسی مالی بی‌اطلاع هستند و در مقابل نیز گاهی مدیران و کارشناسان مالی و اقتصادی بانکها از موازین و مباحث فقهی اطلاعاتی ندارند و حتی گاهی نسبت به آن بی‌میل می‌باشند. نتیجه این امر محرومیت خودساخته نظام بانکداری اسلامی از موهبت مدیریت ریسکها می‌باشد. بنابراین توصیه می‌شود بانکهای اسلامی با برقراری یک کمیته تخصصی که همزمان با هم در هر دو زمینه مباحث فقهی و نیز مباحث مدیریتی و مالی متبحر باشند، فرصت استفاده از سازوکارهای مدیریت ریسکهای بانکی را برای بانکداری اسلامی به وجود آورند. همچنین استفاده از نظام کنترل داخلی، استفاده از حسابرسان زبده داخلی و خارجی، برقراری سازوکارهای الزام‌آور برای اصلاح نقاط ضعفها، توسعه فرهنگ اخلاق‌مداری و ... می‌تواند بانکهای اسلامی را در تحت کنترل و هدایت قرار دادن این دسته از ریسکها یاری برساند [۴].

اجرای استانداردهای حاکمیت شرکتی می‌تواند فرصتی مناسب جهت مدیریت ریسک در بانکهای اسلامی فراهم کند. به همین دلیل، ضرورت اجرای استانداردهای مذکور در چارچوب بانکداری اسلامی اگر بیش از بانکداری متعارف نباشد، از آن کمتر نیست [۲۰].

ج) شفافیت

بانک جهانی در خصوص نقش حاکمیت شرکتی فعالیتهای گسترده‌ای انجام داده است. در کنار تعهد به حاکمیت شرکتی، نقش‌آفرینی و عملکرد هیات مدیره، محیط کنترلی مدیریت، روابط سهامداران و سایر ذی‌نفعان، موضوع افشا و شفافیت از جمله موارد مهم مورد اشاره این بانک است.

شفافیت در منظر کمیته بال، عنصر کلیدی یک نظام بانکداری صحیح و سالم و نظارت شده می‌باشد. بنابر تعریف این کمیته، ارائه اطلاعات بایستی دقیق، زماندار و منطبق با تعاریف باشد. این کمیته برای ارائه اینچنین اطلاعاتی، شفافیت در برخی محورها را لازم بر می‌شمارد که از آن جمله آن می‌توان به چند نمونه ذیل اشاره داشت:

۱. عملکرد مالی (مانند درآمدها و مخارج بانک، کیفیت درآمدها، امکانات بالقوه و...).

۲. موقعیت مالی (مانند میزان سرمایه بانک، توانایی بانک در پرداخت دیون، حجم نقدینگی و...)
 ۳. راهبردهای مدیریت و کنترل ریسک (مانند بکارگیری ابزارهای کاهش‌دهنده ریسک مثل وثیقه‌ها، توافقات تسویه، محافظت بر حدود اعتبارات، استفاده از ابزارها و مشتقات مالی و ...).
 ۴. منابع در معرض ریسک (مانند ریسکهای بازار، ریسکهای اعتباری، ریسکهای نرخ بهره، ریسکهای نقدینگی، ریسکهای نرخ ارز، ریسکهای قانونی و عملیاتی و...)
 ۵. سیاست‌های حسابداری (مانند تشریح اصول و نحوه فعالیت‌های حسابداری، قواعد تثبیت، سیاست‌های تشخیص میزان زیان وارده به سرمایه‌ها و درآمدها، تدابیر احتمالی برای پیشامدهای ضرر وام، ارزشگذاری و ارزیابی بدهی‌ها و دارایی‌ها، نحوه اوراق بهادارسازی دارایی‌ها، معاملات ارزی، مالیات بر درآمد، مشتقات مالی و ...)
 ۶. مدیریت کسب و کار و حاکمیت شرکتی (همانند ساختار و اسلوب سازمانی بانک، تعداد، جایگاه، تخصص و سنوات اعضای هیات مدیره و مدیریت ارشد بانک، ساختار نظام انگیزشی چگون پاداشها و...)
- در نظام اسلامی پنهان‌کاری به قصد فریب طرف مقابل و یا پوشاندن نقصهایی که موجب وارد شدن زیان به شرکا شده است به هیچ عنوان پذیرفته نیست. از این رو ایجاد شفافیت در موارد فوق را می‌توان برای نظام بانکداری اسلامی توصیه شده دانست. لازم بذکر است که در نظام بانکداری اسلامی علاوه بر موارد فوق اطلاعات لازم در خصوص قراردادهای مشارکتی نیز باید برای طرفین افشا و علنی گردد و این شفافیت از اصول صحت قراردادهای اسلامی همچون مشارکت است. در این زمینه استانداردهای مالی اسلامی فراتر از استانداردهای کمیته بالاست. برای مثال در بخش چهارم از اصول حاکمیت شرکتی از دیدگاه هیات خدمات مالی اسلامی، در خصوص شفاف‌سازی گزارش مالی مربوط به دارندگان سپرده‌های سرمایه‌گذاری، اصل چهارم مقرر می‌دارد که موسسات خدمات مالی اسلامی باید از افشای کافی و به موقع اطلاعات مربوط به سپرده‌گذاری به ذی‌نفعان اطمینان حاصل کند [۴].

۹- الزامات، پیش‌نیازها و اقدامات اصلاحی انجام شده برای برقراری حاکمیت شرکتی مؤثر در

ایران.

۹-۱- الزامات و پیش‌نیازها

اهمیت نظام حاکمیت شرکتی در ایجاد حس اعتماد سرمایه‌گذاران، افزایش کارایی و شفافیت بازارهای مالی و در نهایت رشد و توسعه اقتصادی کشورها بر همگان آشکار است؛ اما نکته اصلی الزامات و پیش‌نیازهای مورد نیاز برای برقراری نظام حاکمیت شرکتی مؤثر است. برقراری نظام مطلوب حاکمیت شرکتی در سیستم بانکی کشور نیازمند اقدامات و پیش‌نیازهایی است که برخی از مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

- تعیین ضوابط برای شایسته و مناسب بودن سهامداران بانک
- ایجاد ممنوعیت یا محدودیت برای معاملات با اشخاص مرتبط
- تعیین اختیارات و وظایف سهامداران بانک
- تعیین ساختار مناسب برای هر یک از سطوح مجمع عمومی، هیات مدیره، هیات عامل و مدیرعامل بانک
- تعیین اختیارات و وظایف هر یک از سطوح مدیریت بانک و نحوه ارتباط و تعامل آنها با
- حسابرس مستقل، کمیته حسابرسی، حسابرسی داخلی و کمیته‌های دیگر
- تعیین ضوابط مربوط به صلاحیت‌ها و شایستگی‌های مورد نیاز برای مدیران بانک
- تعیین ضوابط مربوط به انتخاب حسابرسان مستقل بانک‌ها و نحوه تعامل آنها با مرجع نظارتی و ذی‌نفعان دیگر
- تعیین ضوابط مربوط به ساختار و نحوه اداره کمیته حسابرسی
- تعیین ضوابط مربوط به نظام کنترل داخلی در بانک‌ها
- تعیین ضوابط مربوط به افشا و شفافیت

- تدوین ضمانت اجرای مناسب برای دخالت مرجع نظارتی در امور بانک؛ در صورتی که نتایج ارزیابی نظارتی نمایانگر حاکمیت شرکتی نامناسب یا ضعیف در بانک باشد.

۹-۲- اقدامات اصلاحی

یکی از اصول بنیادین برای برقراری حاکمیت شرکتی مطلوب، اصل کامل بودن قوانین و مقررات است. بدان معنا که ارزش سیستم قانونی و حاکمیت شرکتی، نه تنها به قانون شرکتها، بلکه به ترکیب خاصی از قوانین و مقررات، ارتباط مناسب آنها و سازگاری قانون شرکتها با مجموعه قوانین تجاری بستگی دارد. اصل کامل بودن به وابستگی متقابل اجزای مختلف سیستم اشاره دارد و بر مبنای این عقیده استوار است که «کلیت یک موضوع چیزی بیش از جمع اجزای آن است». برای کسب بیشترین منافع از اصل کامل بودن، ضروری است که اجزا با یکدیگر سازگار باشند و در این صورت سیستم مستحکم و سازگار خواهد بود. در اصل کامل بودن دو بعد وجود دارد:

الف) مقررات درونی قانون شرکتها باید با یکدیگر مکمل و سازگار باشد. به بیان دیگر مقررات خاص، تنها زمانی می‌توانند جایگزین دیگری شوند که با اجزای دیگر قانون شرکتها سازگار باشند.

ب) کل قانون شرکتها با مقررات قانونی دیگر مکمل و سازگار باشد. به بیان دیگر، قانون شرکت‌های هر کشور باید با محیط قانونی آن سازگار باشد.

بر این اساس، در راستای اجرای حاکمیت شرکتی مؤثر در نظام بانکی ایران، بانک مرکزی در سال‌های اخیر - به ویژه در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳- مبادرت به انجام اقدامات اصلاحی زیر نموده است:

- ابلاغ اساسنامه نمونه بانک‌های تجاری غیردولتی به منظور ایجاد ساختار دو لایه‌ای در بانک‌های غیردولتی (هیات نظارتی و هیأت اجرایی)

- ابلاغ آیین‌نامه تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط

- ابلاغ ضوابط مربوط به انتخاب حسابرس بانک

- ابلاغ ضوابط مربوط به افشا و شفافیت

- ابلاغ ضوابط مربوط به احراز صلاحیت‌های مدیران بانکها

- ابلاغ رهنمودهای مرتبط با نظام کنترل داخلی بانکها

- ابلاغ گزارش راهکارهای بومی‌سازی حاکمیت شرکتی مؤثر در نظام بانکداری ایران

- ابلاغ اصول بهبود حاکمیت شرکتی سال ۲۰۱۰ کمیته نظارت بانکی بال به منظور فراهم نمودن بسترهای لازم برای

اجرای حاکمیت شرکتی اثربخش مطابق با سند بال ۲

تدوین لایحه قانونی اصلاح ماده ۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ (در دست تصویب)

- تدوین آیین‌نامه نحوه تأسیس و اداره مؤسسات اعتباری غیردولتی موضوع تبصره ۲ ماده ۵ قانون اجرای سیاست‌های

کلی اصل ۴۴ (در دست تصویب)

در سال‌های اخیر اقدام‌های قابل توجهی در تدوین مقررات بانکی برای بهبود حاکمیت شرکتی برداشته شده و نظارت

بانکی هم در این زمینه فعالیت نظارتی خود را آغاز کرده است [۳].

۱۰- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اجرای حاکمیت شرکتی در سیستم بانکی به نحو مطلوب باعث افزایش کارایی، کاهش ریسک مالی و افزایش ثبات آنها می‌شود. در صورت اجرای دقیق حاکمیت شرکتی، تامین مالی بانکها از منابع داخلی و خارجی تسهیل می‌گردد، به طوری که وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاران میل و رغبت زیادی جهت تامین مالی بانکها پیدا می‌کنند. اجرای حاکمیت شرکتی منافع بی‌شماری علاوه بر موارد یاد شده برای بانکها به ارمغان می‌آورد، به طوری که نرخ هزینه سرمایه آنها از طریق کاهش

ریسک مربوط به سهامداران و سپرده‌گذاران کاهش می‌یابد، عملکرد عملیاتی آنها بهبود یافته و باعث افزایش شدت مقاومت بانکها در برابر شوک‌های اقتصادی خواهد شد.

اجرای حاکمیت شرکتی مطلوب در شبکه بانکی می‌تواند مسیر اجرای حاکمیت شرکتی را در سایر بخش‌های اقتصاد هموار سازد. یک برنامه حاکمیت شرکتی موثر یک نوع ابزار قوی ضد فساد و رشوه‌گیری است. شفاف‌سازی و افشاء مالی به موقع تاثیر به‌سزایی بر رشد شبکه بانکی دارد و بر توانایی آنها جهت رقابت با بانک‌های بین‌المللی می‌افزاید. حاصل آن که اجرای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها تاثیر قابل ملاحظه‌ای در توسعه اقتصادی کشور دارد و حتی اجرای آن در سیستم بانکی بسیار حیاتی‌تر از سایر سازمان‌ها می‌باشد.

از آنجا که حاکمیت شرکتی سازوکاری برای هدایت فعالیتهای موسسه مدنظر در راستای اهداف از پیش تعیین شده و به نوعی حفاظت از حقوق ذینفعان است؛ توانسته است در نظام بانکی اثرات خوشی از خود برجای گذارده و به بهبود چشمگیر وضعیت در بانکهای کشورهای مختلف منجر شود.

با نگاهی به شرایط امروزی جهان در می‌یابیم که برخی از عوامل همچون گسترده شدن حجم فعالیت بانکها و موسسات مالی، افزایش تعداد ذینفعان و همچنین گستردگی میزان اطلاعات نامتقارن، نشانگر لزوم برقراری حاکمیت شرکتی در عصر حاضر می‌باشد. وظیفه حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری در قبال ترتیب سازوکاری که از کلیه حقوق ذی‌نفعان این حوزه دفاع نماید بسیار سنگین است. حاکمیت شرکتی با برقراری طیف گسترده‌ای از قوانین، استانداردها و قیود سعی می‌نماید مجاری تضييع حقوق را بسته و با هدایت و کنترل عملکردهای بانکی، تامین منافع کلیه ذینفعان را تضمین کرده و نوعی فضای اطمینان خاطر را برای همگان فراهم آورد.

در این میان بانکداری اسلامی ظرفیت بالایی در اجرای اصول حاکمیت شرکتی دارد. این نظام با دارا بودن محرکهایی همچون رقابت‌پذیری، قوانین و مقررات خاص در بانکداری، الزام افراد به رعایت اخلاق فردی و شرایط اخلاق‌مدارانه محیط اجتماعی - سیاسی جامعه اسلامی می‌تواند بستر ساز مناسبی برای تحقق حاکمیت شرکتی در نظام بانکی باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود که با کمک عوامل محرک تامین حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی جهت استفاده مفید از ابزارهای این نظام در پیاده‌سازی این نوع حاکمیت همچون نظارت، مدیریت ریسک و اعمال شفافیت برنامه‌ریزی دقیق و هدف‌مندی صورت گیرد. این برنامه‌ریزی می‌تواند نقشها و مسئولیتهایی خاص را برای بازیگران این حاکمیت از جمله هیات مدیره، مدیریت ارشد، سهامداران و سپرده‌گذاران به وجود آورده تا تحقق هر چه بهتر امر حاکمیت شرکتی در بدنه نظام بانکی به وقوع برسد.

چالش‌های حاکمیت شرکتی در بانک‌های ایران

ساختار مالکیت شرکت سهامی عام در وضعیت کنونی ایران تا حد زیادی بر موقعیت غلبه درونی تطبیق دارد. نفوذ سهامداران اصلی (دولتی و شبه دولتی) بر شرکت‌های سهامی عام ایران مشهود است. حتی با توجه به روند کنونی خصوصی‌سازی نیز به نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک این وضعیت چندان تغییر کند. شرکت‌های دولتی بزرگی که در سال‌های اخیر سهام آنان (عمدتاً از طریق بورس) به مردم واگذار شده است، همچنان مستقیم یا غیرمستقیم در کنترل دولت قرار دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مسأله نمایندگی (حداقل از این منظر) در شرکت‌های سهامی عام ایران کم‌رنگ است.

با توجه به خلأهای قانونی موجود در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، بررسی وضعیت موجود حاکمیت شرکتی در ایران (که هنوز نوپا است) مسایل و چالش‌هایی به شرح زیر نمایان می‌سازد:

- در قانون تجارت کشور موضوع های حاکمیت شرکتی تدوین نشده است.
- مباحث مرتبط با حاکمیت شرکتی در ایران از پیشینه و عمق چندان برخوردار نیست.
- دانش مرتبط با حاکمیت شرکتی بانک‌ها در تمام زمینه‌ها و به طور کامل بومی نشده است.
- اجرای حاکمیت شرکتی اثربخش در نظام بانکی کشور در زمینه تبیین روابط سهامداران با ذی‌نفعان دیگر بانک با مسایل بسیاری مواجه است.
- قانون بانکداری مدرنی برای ایجاد تعادل در منافع تمام ذی‌نفعان بانک وجود ندارد.
- نظارت بانکی از اختیارات قانونی مکفی برای برقراری حاکمیت شرکتی خوب در بانک‌ها برخوردار نیست.
- بانک‌های دولتی بر اساس قوانین خاص خود اداره می‌شوند [۳].

راه حل های پیشنهادی

- توصیه های سیاستی می توانند در جهت ایجاد تعامل بین حاکمیت شرکتی و چارچوب نهادی در کشورها تلاش نمایند. بر اساس وضعیت موجود و برای بهبود وضعیت حاکمیت شرکتی و بهره گیری از منافع آن، توصیه های سیاستی زیر پیشنهاد می شود:

- سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بر عنصر "عدالت" تأکید دارد. توجه به عدالت محوری در قوانین و مقررات و سیاست ها، در بین نگرش های متنوع به نظام حاکمیت شرکتی، بر نظریه ذی نفعان بیشتر منطبق است. جهت گیری مقررات مرتبط با نظام حاکمیت شرکتی به سمت رعایت حقوق تمام ذی نفعان پیشنهاد می شود، گرچه اولویت حقوق سهامداران همچنان مورد توجه است.

- اصلاح و به روز نمودن قوانین و مقررات کشور به ویژه مقررات قانون تجارت، قانون پولی و بانکی و نیز قانون عملیاتی پولی و بانکی کشور.

- تدوین قوانین مرتبط با نظام حاکمیت شرکتی در لایحه اصلاحی قانون تجارت و اعمال آن در زیرمجموعه هایی مانند سازمان بورس و اوراق بهادار، نظام بانکی و نهادهای مشابه دیگر. از جمله آنها، پیش بینی ایجاد ساختار دو لایه ای و تفکیک وظایف و مسئولیت های هیأت مدیره و هیأت عامل (هیأت نظارتی و هیأت اجرایی) قابل تأکید است.

- تدوین دستورالعمل حاکمیت شرکتی مطابق با استانداردهای جهانی و قوانین و مقررات موضوعه کشور و الزام بانک ها به اجرای نظام حاکمیت شرکتی اثربخش.

- استقرار نظام کنترل داخلی کارا و اثربخش، بدون وجود یک نظام کنترل داخلی کارا و اثربخش، بانک با ریسک های فراوان و به دنبال آن با زیان قابل توجه مواجه خواهد شد. در این شرایط صورت های مالی بانک غیرقابل اعتماد و اتکا به آن به شدت گمراه کننده بوده و امکان کلاهبرداری و سوء استفاده در بانک زیاد است.
- ایجاد و عملیاتی نمودن واحدهای مدیریت ریسک، تطبیق، حسابرسی داخلی و اشخاص، مرتبط با منابع و نیروی انسانی مکفی و مستقل از واحدهای اجرایی بانک،
- ارزیابی مستمر واحد حسابرسی داخلی توسط کمیته حسابرسی
- تطبیق عملیات فعلی و آتی بانک با مقررات موجود
- احصا، شناسایی و نظارت بر اشخاص مرتبط

- با توجه به خلأهای قانونی موجود در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، تدوین یک مجموعه مقررات منسجم در زمینه حاکمیت شرکتی ضروری است. با این هدف مبانی کلیدی یک نظام حاکمیت شرکتی مناسب برای محیط اقتصادی ایران که مخاطب اصلی آن هیأت مدیره شرکت است به شرح زیر پیشنهاد می شود:

- مسئولیت پذیری و پاسخگویی
- خلق ارزش و استفاده مؤثر از منابع شرکت
- گزارش دهی به موقع و شفاف
- رعایت انصاف و عدالت در رابطه با تمامی ذی نفعان
- ایفای نقش اجتماعی و شهروندی شرکت شامل ایفای تعهدات و الزامات اخلاقی، اسلامی و شئون اجتماعی در عین رعایت منافع سهامداران شرکت به عنوان اصلی ترین طبقه از ذی نفعان

- افزایش همکاری و تبادل مؤثر اطلاعات با مقام های نظارتی کشورهای دیگر و استفاده از تجارب آنها در اجرای حاکمیت شرکتی در بانک ها

- ایجاد مؤسسات رتبه بندی و الزام شرکت های پذیرفته شده در بورس به ارائه رتبه حاکمیت شرکتی خود و شرکت های زیرمجموعه

- استفاده از ظرفیت تشکل های سهامداران خرد و پررنگ تر کردن نقش این گروه از سهامداران [۳].

مراجع

- [۱] کردلوپی، حمیدرضا، محمودزاده، المیرا، جدیدالاسلامی، داود، "استقرار حاکمیت شرکتی در موسسات مالی (مطالعه موردی: بانک A)، فصلنامه دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، سال اول، شماره دوم، ص ص ۱۰۲-۸۸، تهران، انجمن حسابداری مدیریت ایران، ۱۳۹۱.
- [۲] حسن‌زاده، علی، محمدعلیزاده، آرش، "حاکمیت شرکتی در بانک‌ها (قسمت اول: معرفی الگوها و مدل‌های کاربردی)، تازه‌های اقتصاد، سال نهم، شماره صد و سی و سوم، ص ص ۷۴-۸۶، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰.
- [۳] سیف، ولی اله، "حاکمیت شرکتی در نظام بانکی ایران: چالش‌ها و انتظارات"، فصلنامه روند، سال بیست و یکم، شماره شصت و هشتم، ص ص ۵۴-۱۵، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳.
- [۴] قلیچ، وهاب، "جایگاه و ابزارهای حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی"، اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهاردهم، ص ص ۸۷-۱۱۰، تهران، انجمن علمی اقتصاد اسلامی ایران، ۱۳۹۵.
- [۵] شیر، اردشیر، اشراقی سامانی، رویا، محمدی، یادگار، جعفری‌نیا، غلامرضا، "بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر سودآوری بانکها (مطالعه موردی: بانکهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران)"، پژوهش‌های مدیریت و حسابداری، شماره سی و یکم، ص ص ۷۷-۵۵، گرگان، ۱۳۹۵.
- [6] H. A. Abd Rahman, Z. Mustaffa Mohamed, A. Zubaidah Zainal, E. Rolsani, "The Level of Knowledge of Corporate Governance in Federal Statutory Bodies in Malaysia", *Procedia Economics and Finance*, Elsevier, vol.28, pp. 170-175, 2015.
- [7] S. Jill, "Corporate Governance and Accountability", 3rd Edition, John Wiley & Sons Ltd Publication, UK, 2010.
- [8] S. Victoria, C. Maria Alina, "Which is the pulse of Romanian corporate governance? – An empirical study", *Procedia Economics and Finance*, Elsevier, vol.20, pp. 586-594, 2015.
- [9] A.M. I. Lakshan, W. M. H. N. Wijekoon, "2nd Annual International Conference on Accounting and Finance (AF 2012) Corporate governance and corporate failure", *Procedia Economics and Finance*, Elsevier, vol.2, pp. 191-198, 2012.
- [10] N. Mian. Sajad, A. Talat, "Does managerial behavior of managing earnings mitigate the relationship between corporate governance and firm value? Evidence from an emerging market", *Procedia Economics and Finance*, Elsevier, vol.4, pp. 139-156, 2018.
- [11] Hughes, A. (with A. Cosh and P. Guest), "UK corporate governance and takeover performance", in Gugler, K. and Yurtoglu, B.B. (eds) *The Economics of Corporate Governance and Mergers*, Edward Elgar, Cheltenham, UK., 2008.
- [12] Banks, Erik, "Corporate Governance, Financial Responsibility, Controls and Ethics", first published, New York: PALGRAVE MACMILLAN, 2004.
- [۱۳] سایت پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، "ارتباط حاکمیت شرکتی و نظارت شرعی در بانکداری بدون ربا"، ۱۳۹۶.
- [۱۴] سایت بانک ملی جمهوری اسلامی ایران، "حاکمیت شرکتی و راهکارهای ارتقاء آن در بانکها"، ۱۳۸۸.
- [۱۵] روزنامه ایران، "انتقاد از اجرایی نشدن اصول «حاکمیت شرکتی»"، شماره ۶۳۰۱، ص ۶ (اقتصادی)، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۵.
- [۱۶] فرزین وش، اسداله، دادگر، یداله، مهرآرا، محسن، نجاززاده، ابوالفضل، "نقش حاکمیت شرکتی بر شاخص‌های عملکرد نظام بانکی"، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و پنجم، شماره هشتاد و دوم، ص ص ۳۱۰-۲۶۱، تهران، معاونت امور اقتصادی- وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۹۶.
- [۱۷] معاونت پژوهش‌های اقتصادی، "آسیب‌شناسی نظام بانکی، ۱۳، اصول و استانداردهای حاکمیت شرکتی در بانکها، ۱۳۹۵.
- [۱۸] جعفری، امین، "حاکمیت شرکتی در بانک‌ها از منظر حقوق ایران"، بیست و چهارمین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی، ص ص ۷۴۶-۷۳۱، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳.
- [۱۹] سایت پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، "حاکمیت شرکتی و مدیریت ریسک در بانکهای اسلامی"، ۱۳۹۶.